Journal of Linguistic and Rhetorical Studies
Volume 16, Consecutive Number 40, Summer 2025
Pages 183-210 **(research article)**
Received: 2024 April 13 **Revised** 2024 August 31 **Accepted**: 2024 September 1
Journal Homepage: https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en
This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.

Double Simile in Persian Poetry: A Forgotten Rhetorical Device in Classical Poetics

Saeid. Rahimi[1]
1: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Center for Languages and Linguistics, Sharif University of Technology, Tehran, Iran: s_rahimi@sharif.edu

Abstract: Simile, recognized as a fundamental rhetorical figure, appears in a variety of forms that engage the imagination. Sources on rhetoric have more or less sought to identify, define and categorize types of similes and, in general, compile the theoretical foundations of Persian literary aesthetics, but there has not always been a full congruence between creative texts and theoretical sources. Therefore, the categories and definitions presented in rhetorical texts concerning simile do not represent all the methods of forming simile and its creative subtleties. One of the special varieties of simile in Persian poetry is double/paired simile (mozdavaj). This study aims to provide a clear and comprehensive definition of double simile, trace its historical development in rhetorical manuals and poetry collections, and ultimately identify the most common patterns of double simile. The findings of the study indicates that double simile is a kind of Estekhdām-e-Tashbīhī (simile with referential shift) with a fixed conceptual motif. Accordingly, the poet compares the lover and the beloved to each other through the double simile mediated by Estekhdām, which paradoxically signify a distance rather than a proximity between the lover and the beloved. Apparently, the oldest rhetorical source that identified and defined double simile is *Tarjomān al-Balāqa*. However, rhetoricians after Radviani have either forgotten this particular form of simile or have overlooked its inherent and distinguishing features, subordinated to equivalent simile (Tasviat or Taswiyah). It is noteworthy that the earliest poet who has shown interest in this device is Manteqi Rāzi. In this research, an attempt was initially made to take a fresh look at this literary technique and to examine its differences from other simile such as tasviat or estekhdām. Then, through an analysis of poetic collections, the varieties of double simile were identified and classified into the sixteen common and widely used patterns.
Keywords: Simile, double simile, rhetoric, Persian poetry, Tasviat, estekhdām.

- S. Rahimi. “Double Simile in Persian Poetry: A Forgotten Rhetorical Device in Classical Poetics”. Semnan University: *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. 16(40).183-210.
Doi: 10.22075/ilrs.2024.33779.2455

مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی
دانشگاه سمنان

سال شانزدهم ـ شمارهٔ ۴۰ ـ تابستان ۱۴۰۴

صفحات ۲۱۰-۱۸۳ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۳/۰۱/۲۵ بازنگری ۱۴۰۳/۰۶/۱۰ پذیرش ۱۴۰۳/۰۶/۱۱

تشبیه مزدوج در شعر فارسی
صناعتی فراموش‌شده در منابع بلاغت

سعید رحیمی [1]

۱: استادیار زبان و ادبیات فارسی، مرکز زبان‌ها و زبان‌شناسی، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران s_rahimi@sharif.edu

چکیده: تشبیه به‌عنوان یکی از شگردهای اساسی تخیل، اقسام گوناگونی دارد. با اینکه منابع بلاغت کمابیش در پی شناسایی، تعریف و دسته‌بندی اقسام تشبیه و به‌طورکل، تدوین مبانی نظری زیبایی‌شناسی ادبیات فارسی بوده‌اند، همواره تطابق کامل میان متون خلاقانه و منابع نظری برقرار نبوده است. ازاین‌رو، دسته‌بندی‌ها و تعاریفی که در متون بلاغی از صناعت تشبیه عرضه می‌شود، نمایانگر همهٔ شیوه‌های تشبیه‌سازی و ظرایف خلاقانهٔ آن نیستند. یکی از شیوه‌های بدیعِ تشبیه در شعر فارسی، تشبیه مزدوج نام دارد. هدف این پژوهش آن بود که ضمن به دست دادن تعریفی جامع و مانع از این تشبیه، تاریخچهٔ آن را در کتب بلاغت و دیوان‌های شعری بررسی و درنهایت رایج‌ترین الگوهای تشبیه مزدوج را شناسایی کند. درنهایت، این نتایج حاصل شد که تشبیه مزدوج نوعی تشبیه استخدام است با بن‌مایهٔ معنایی ثابت که بیانگر شباهت غم‌انگیز وجهی از امور عاشق به یک ویژگی در معشوق است. شباهتی که نه‌تنها بیانگر نزدیکی نیست، بلکه به شکلی متناقض‌نما، آشکارکنندهٔ نوعی دوری و تباین است. دیگر اینکه ظاهراً کهن‌ترین منبع بلاغی که تشبیه مزدوج را شناسایی و تعریف کرده، *ترجمان البلاغه* است؛ اما بلاغیون پس از رادویانی، این شیوهٔ بدیع تشبیه‌سازی را یا فراموش کرده‌اند یا با نام تشبیه تسویت، ویژگی‌های گوهری و متمایزکنندهٔ آن را از نظر انداخته‌اند. همچنین، نخستین شاعری نیز که اقبال ویژه به این نوع تشبیه داشته، ظاهراً منطقی رازی است. در واپسین گام، پس از ذکر وجوه اشتراک و تمایز تشبیه مزدوج با تشبیه تسویت و تشبیه استخدام، این صنعت تعریف و بازشناسایی و با مراجعه به دیوان‌های شعری، اقسام تشبیه مزدوج در قالب شانزده الگوی رایج و پرکاربرد، شناسایی و دسته‌بندی شد.

کلیدواژه: تشبیه، تشبیه مزدوج، بلاغت، شعر فارسی، تشبیه تسویت، استخدام.

– رحیمی، سعید (۱۴۰۴). «تشبیه مزدوج در شعر فارسی؛ صناعتی فراموش‌شده در منابع بلاغت». دانشگاه سمنان: *مطالعات زبانی و بلاغی*. ۱۶(۴۰). ۲۱۰-۱۸۳.

Doi: 10.22075/jlrs.2024.33779.2455

۱. مقدّمه

با جست‌وجویی گذرا در پایگاه‌های علمی فارسی، با موضوع تشبیه، تعداد زیادی مقاله یافت می‌شود که این آرایهٔ ادبی را از دیدگاه‌های گوناگون بررسی کرده‌اند. معمولاً کار با تعریف تشبیه، در ارجاع به منابعی چون *ترجمان البلاغه*، *اسرار البلاغه*، *حدائق السحر* و دیگر متون بلاغی کهن یا جدید مانند *صور خیال در شعر فارسی*، *معانی و بیان*، *فنون بلاغت و صناعات ادبی* و دیگر آثار مشابه، شروع می‌شود و پس از آن، این صناعت بر پایهٔ تعاریف و دسته‌بندی قدما، مانند حسی/ عقلی، مفرد/ مقید، مجمل/ مفصل یا دیگر معیارهای مشابه، در متن یا متونی کاویده می‌شود.

نگارنده در پژوهش حاضر، سر واکاوی مباحث ذکرشده را ندارد و در پی تکرار شیوه‌های یادشده نیست؛ لذا در ابتدا به‌ضرورت، تعریفی ساده از تشبیه را مبنا قرار داده، در ادامه به بحث موردنظر خود که شیوه‌ای خاص از تشبیه است که به نظر نگارنده هنری و شایان توجه است، خواهد پرداخت. سپس به پیشینهٔ کاربرد آن در شعر فارسی، با محوریت غزل، نگاهی خواهد انداخت و اقسامی از این نوع تشبیه را در دیوان‌های شاعران تا سدهٔ هشتم جست‌وجو خواهد کرد.

۱-۱. بیان مسئله

تشبیه ازجملهٔ آرایه‌های کم‌شماری است که چه در بلاغت کهن و چه در رتوریک مدرن، دستمایهٔ تخیل شاعرانه بوده است. چه آنجا که شهید بلخی، گویندهٔ سدهٔ ۳ و ۴ ق، در شعری از رهگذر تشبیه، تصویری خیال‌انگیز می‌آفریند

عشق او عنکبوت را ماند بتنیده است تفنه کرد {گرد؟} دلم
(مدبری، ۱۳۷۰: ۳۳)

و چه آنجا که شاعری مدرن می‌گوید:

«و دل‌ات / کبوتر آشتی‌ست / در خون تپیده / به بام تلخ» (شاملو، ۱۳۸۳: ۷۲۳)

تشبیهی پدید آورده است که عرصه را بر خیال شاعرانهٔ وی می‌گشاید.

چنانکه گفته شد، ادبا و علمای بلاغت در زبان عربی و فارسی، تشبیه را از زوایای گوناگونی نگریسته و صورت‌بندی کرده‌اند. به‌طورکل، می‌توان گفت این دسته‌بندی‌ها عموماً بر مبنای سطحی‌ترین لایهٔ یک تشبیه است؛ یعنی مفرد یا جمع بودن یا محسوس یا معقول بودنِ ارکان اصلی تشبیه که به‌نوعی محدود به سطح واژگانی کلام می‌شود و تشبیه در سطوح دیگر، چون لایه‌های نحوی، گفتمانی یا معناشناختی کمتر موردتوجه بوده است. تعریف این صناعت هم تاحدودی کلی است؛ نه جامع همهٔ ابعاد تشبیه است، نه مانع و مایهٔ تمایز تشبیه از برخی صناعت‌های مشابه. بررسی انتقادی تعریف این صناعت و دیگر صنایع ادبی کاری جداگانه است؛ لذا ما به یکی از تعاریف رایج بسنده می‌کنیم که «مانند کردن چیزی است یا کسی به چیزی یا کسی دیگر، بر بنیاد پیوندی که به پندار شاعرانه در میانهٔ آن دو می‌توان یافت» (کزازی، ۱۳۸۶: ۳۳۵).

۲-۱. پیشینهٔ پژوهش

چنانکه پیشتر نیز ذکر شد، نگارنده تحقیقی نیافت که جداگانه و مستقلاً به موضوع پژوهش حاضر پرداخته باشد. مقاله‌ها، کتاب‌ها و پژوهش‌های فراوان دربارهٔ ابعاد مختلف تشبیه انجام یافته است؛ اما موضوع هیچ‌یک تشبیه مزدوج، تشبیه تسویه یا چیزی نزدیک به اینها نیست. تنها در برخی تحقیقات گاه اشاره‌ای مستقیم یا غیرمستقیم به این شیوهٔ تشبیه شده است.

در مقالهٔ وحیدیان کامیار، هنگام صحبت از تشبیه جمع و تسویه (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۶: ۱۷)، بیتِ «یک موی خیزد از تن من وز میان تو/ یک نقطه آید از لب من وز دهان تو» به‌عنوان شاهد ذکر شده است. چنان‌که دیدیم این بیت از سروده‌های منطقی رازی جزو قدیم‌ترین نمونه‌هایی است که تشبیه را به شیوهٔ موردنظر مقالهٔ حاضر به کار برده است؛ اما به وجه خلاقانهٔ این بیت دقتی نشده و آن را در قالب تشبیه جمع که یکی از اصطلاحات بلاغی کهن است، نگریسته و بر آن است خلاقیت و تازگی‌ای در آن دیده نمی‌شود؛ درحالی‌که تشبیه به‌کاررفته در این بیت، از منظری دیگر، بدیع و خلاقانه است. جز آن، این نوع تشبیه که در آن چند مشبه به یک مشبه‌به تشبیه شده باشد، در

دیگر منابع با عنوان تشبیه تسویت آمده است و مشخص نیست که مؤلف چرا آن را تشبیه جمع نامیده است. از بیت نقل‌شده و اشتباه در نقل این بیت، روشن است که مؤلف آن را نه از منبع اصلی که از کتاب *فنون بلاغت و صناعات ادبی* نقل کرده است؛ چراکه مؤلف آن کتاب نیز در نقل این بیت همین اشتباه را مرتکب شده است.

در مقالهٔ «تحلیل بلاغی غزلیّات کمال اسماعیل از منظر تشبیه» (نیازی و خلیلیان، ۱۳۹۲) علی‌رغم بررسی اقسام تشبیه در غزلیات کمال اسماعیل، به تشبیه مورد نظر این نوشتار که بسامد بالایی در شعر کمال دارد، اشاره‌ای نشده است.

الهامی (۱۳۹۸) نیز اهتمام شایسته‌ای در شناخت وجوه بلاغت حافظ در تشبیه کرده است؛ اما او نیز دایرهٔ کار را دسته‌بندی‌های بلاغی قدیم در نظر گرفته است و پا از آن فراتر نگذاشته است.

حسن‌زاده و حمیدفر (۱۳۹۸) در پژوهش خود (شیوهٔ تشبیه‌سازی سعدی) در پی معرفی شیوه‌های خلاقانهٔ سعدی در تشبیه هستند و گرچه تشبیه مزدوج از شگردهای موردعلاقهٔ سعدی است، در این مقاله اشاره‌ای به این شیوه نشده است.

کریمی قره‌بابا (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «نوعی تشبیه نویافته در ادب فارسی؛ تشبیه سلب و ایجاب» به نوع متفاوتی از تشبیه پرداخته است که عنوان آن چیزی شبیه به تشبیه مزدوج را توصیف می‌کند؛ اما با مرور مقاله متوجه می‌شویم که تشبیه سلب و ایجاب متمایز از تشبیه مزدوج است.

ازآنجاکه تشبیه یکی از صناعات مهم ادبی است، پژوهش‌های فراوانی در قالب‌های گوناگون با موضوع تشبیه در ادبیات فارسی انجام یافته است. اکثر پژوهش‌هایی که در این باب صورت گرفته است، ساختار مشابهی دارد: بررسی تشبیه‌های یک متن یا بیش از آن، در قالب اصطلاحات بلاغت کهن، همچون تشبیه تفضیل، مضمر، مقید یا عقلی، حسی و موارد مشابه؛ برای مثال اگر مؤلفی نیت بررسی نوآوری در غزلیات کمال‌الدین اسماعیل را داشته باشد، نوآوری‌های او را در قالب دسته‌بندی‌هایی چون مضمر، حسی، عقلی یا مقید بودن بررسی می‌کند؛ اما به نظر می‌رسد تکیه بر دسته‌بندی‌های بلاغت

کهن برای بررسی بسیاری از وجوه ادبی متون کهن کافی نیست. برخی وجوه نوآورانه در متون کهن یافت می‌شود که در قالب‌های بلاغت کهن قابل توصیف و تبیین نیست. ازاین‌رو، اکتفا کردن به این دسته‌بندی‌ها، ممکن است سبب پوشیده ماندن برخی وجوه ادبی آثار برجسته از چشم پژوهشگر شود.

۳-۱. تشبیه تسویت، مزدوج یا استخدام؟

کارکرد اولیهٔ تشبیه در منطق کلی بلاغت ادبیات فارسی، ادعای قرابت یا همانندی دو امر است؛ مثلاً در مصراع «عشق او عنکبوت را ماند»، شاعر برای توصیف احوال عاشقانه، عشق را همچون عنکبوت می‌داند؛ به این معنی که عشق و عنکبوت نوعی شباهت، نزدیکی، قرابت یا همانندی دارند.

در بیت سرودهٔ سعدی، توجه نگارنده به تشبیهی جلب شد که در آن، شاعر به‌ظاهر تشبیهی با همان منطق متعارف (ادعای قرابت یا همانندی) ساخته است؛ اما با توجه بیشتر به سخن، می‌توان دریافت که برخلاف منطق متعارف تشبیه، در بطن سخن نوعی فاصله و دوری بین دو رکن تشبیه اثبات می‌شود. در بیت زیر

کارم چو زلف یار پریشان و درهم است پشتم به‌سان ابروی دلدار پرخم است

(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۳۹)

شاعر دو تشبیه در دو مصراع برقرار کرده است. اما در بطن این دو تشبیه، نه‌تنها قرابت و نزدیکی‌ای بین دو رکن تشبیه دیده نمی‌شود، بلکه به‌عکس، شباهت ادعاشده درواقع بیانگر نوعی فاصله و تمایز است. وقتی شاعر در مصراع نخست کار خود را به زلف یار تشبیه می‌کند، در نگاه نخست، حس خوشایند نزدیکی به یار متبادر می‌شود؛ اما با توجه بیشتر به وجه شباهت دو رکن تشبیه (درهم بودن) در حالتی متناقض‌گونه، آن حس خوشایند آمیخته به نوعی تلخی می‌شود و حتی جای خود را به حس دوری و فاصله می‌دهد؛ چراکه «درهم بودن» برای زلف و برای کار معنای متفاوتی دارد. درهم بودن زلف، جلوه‌ای از زیبایی یار است و درهم بودن کار، شمه‌ای از نگون‌بختی عاشق. این نوع تشبیه غم‌انگیز یا تراژیک که می‌توان آن را تشبیه «دوسویه» نامید، جزء ظرافت‌های

موردعلاقهٔ سعدی است و البته جز شعر او، نمونه‌های فراوانی در شعر پیش و پس از او دارد.

در کلیت بلاغت ادبیات فارسی، عنوان و دستهٔ خاصی برای این نوع تشبیه در نظر گرفته نشده است. ظاهراً نخستین ادیبی که توجهی ویژه به آن داشته، رادویانی است. او در کتاب ترجمان البلاغه تشبیهی را معرفی کرده است که تعریف و شواهد آن، بر صناعت مورد نظر این پژوهش انطباق دارد:

«چون شاعر یک صفت از صفات خویش و یک صفت از صفات معشوقش را بهم کند و بر یک چیز قیاس کند اندر یک بیت، آن را از جملهٔ بدیع صنعت شمرند. و بر این حال بیشتر غزل آید؛ چنانکه منصور منطقی گوید: یک لفظ ناید از دل من وز دهان تو/ یک موی ناید از تن من وز میان تو» (رادویانی، ۱۹۴۹: ۵۳).

رادویانی غزلی از منطقی رازی نقل کرده که تمامی ابیات آن شامل این نوع تشبیه است[۱]؛ یعنی مانند کردن ویژگی‌ای از وجود عاشق به ویژگی‌ای در وجود معشوق. این نوع تشبیه که رادویانی از آن با عنوان «مزدوج» یاد کرده، برخوردار از ظرافتی است که در آن منبع بدان اشاره‌ای نشده است.

یکی از شیوه‌های بدیع تشبیه‌پردازی با عنوان «استخدام» شناخته می‌شود. در این نوع تشبیه، شاعر ظرافت فراوان در کاربرد وجه‌شبه در کار می‌کند؛ آنچنان‌که وجه‌شبه در نسبت با مشبه یک معنا می‌یابد و در نسبت با مشبه‌به معنایی دیگر. چنانکه می‌دانیم مثال اعلای این صناعت در کتب بلاغی این بیت مشهور سعدی است:

بازآ که در فراق تو چشم امیدوار　　چون گوش روزه‌دار بر الله‌اکبر است

(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۳۵)

نکتهٔ تشبیه مزدوج نیز در این است که بهره‌مند از هنر استخدام باشد؛ نکته‌ای که خواهیم دید، در تعریف شمس قیس و دیگر بلاغیون مغفول مانده است.

در کتب بلاغی بعد از رادویانی، از این نوع تشبیه با عنوان مزدوج یاد نشده است. مؤلف *المعجم*، این نوع تشبیه را با عنوان «تشبیه تسویت» ذکر کرده و در تعریف آن

آورده است: «آنست که چیزی را در بعضی {از} اوصاف با چیزی برابر و مساوی کند» (قیس رازی، بی‌تا: ۳۴۶) و بیت «گفتم ز دل خویش دهان سازمت ای ماه/ گفتا نتوان ساخت ز یک نقطه دهانی» (همان) را به عنوان شاهد آورده است. این شاهد بیانگر این است که منظور شمس قیس از تشبیه تسویت، همان تشبیه مزدوج منظور رادویانی است؛ چراکه در این بیت نیز شاعر صفتی از خویش را با معشوق، قیاس کرده است. اما در تعریف خود، دو رکن تشبیه را محدود به عاشق و معشوق نکرده است و وجه عام‌تری به این تشبیه بخشیده، خاصیتی را که رادویانی برای آن قائل بود، در نظر نگرفته است. وی در ادامه، شاهدی دیگر را نیز ذکر می‌کند که به نظر ما ذکر این شاهد در کنار تعریف کلی او از این نوع تشبیه، در تحول تعریف این نوع از تشبیه مهم است: «سروست آن یا بالا، ماهست آن یا روی/ زلفست آن یا چوگان، خالست آن یا گوی» (همان). می‌بینیم که در این شاهد، شاعر صفت خویش را با صفت معشوق قیاس نکرده است.

در منابع سپسین، یا ذکری از تشبیه مزدوج به میان نیامده یا اگر آمده است، به‌مرور، شامل بودن بر صفتی مشترک میان عاشق و معشوق فراموش شده است و جای خود را به تعاریفی از این دست داده است:

«تشبیه تسویه: برای چند مشبه یک مشبه‌به می‌آورند؛ یعنی چند مشبه را به لحاظ حکمی (وجه‌شبه) یکسان و مساوی در نظر می‌گیرند:

نقش خورنق است همه باغ و بوستان فرش ستبرق است همه دشت و کوهسار»

(شمیسا، ۱۳۷۸: ۴۸)

چنانکه می‌بینیم، در این منبع نه‌تنها ویژگی اشتراک عاشق و معشوق در صفتی فراموش شده، بلکه تعریف این تشبیه نیز، در قیاس با منبعی مثل *المعجم*، تغییر کرده است. در تعریف جدید، تأکید بر این است که چند مشبه به یک مشبه‌به مانند شده باشد؛ به‌عکس تشبیه جمع که در آن یک مشبه به چند مشبه‌به مانند می‌شود. در منبعی دیگر نیز به همین منوال در تعریف تشبیه تسویه (تسویت) آمده است: «تشبیه یکسان (تسویه) آن است که چند مانند به یک مانسته مانند شده باشند» (کزازی، ۱۳۶۸: ۷۹) و توضیحی اضافه کرده

است که به‌خوبی بیانگر فراموش شدن وجوهی تمایزبخش از این نوع تشبیه است: «پیداست که در تشبیه یکسان پیوند در میانهٔ مانندگان چندگانه و مانستهٔ یگانه یکی بیش نمی‌تواند بود؛ زیرا پیوند ویژگی مانسته است و بازبسته به آن؛ مانسته نیز در تشبیه یکسان، یکی بیش نیست» (همان). می‌بینیم که وجه استخدامی این تشبیه در تعریف اخیر (همچون دیگر منابع) فراموش گشته است و مؤلف تصریح نموده که در این نوع تشبیه تنها یک وجه‌شبه ذکر می‌شود؛ درحالی‌که در تعریفی که از این نوع تشبیه ذکر شد، وجه‌شبه در این نوع تشبیه حالت استخدامی دارد و برای هر مشبه، به گونه‌ای متفاوت معنا می‌یابد.

همایی نیز در تعریف تشبیه تسویه گفته است: «عکس تشبیه جمع است؛ یعنی چند چیز را به یک چیز تشبیه کنند؛ مانند: «یک موی خیزد از تن من وز میان تو / یک نقطه آید از لب من وز دهان تو» (همایی، ۱۳۸۹: ۱۵۷). چنان‌که می‌بینیم، تعریف و شاهد همایی برای این صنعت، برگرفته از کتاب *ترجمان البلاغه* و بیت نخست غزلی از منطقی رازی است که در *ترجمان البلاغه* سه بیت دیگر از آن غزل نیز که دارای این صنعت هستند، نقل شده است. با این توضیح که بیت در فنون بلاغت نادرست نقل شده و مبین این است که مؤلف کتاب *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، توجه شایسته به ماهیت این صناعت نداشته است[۲].

به این ترتیب، نوعی تشبیه که در خود ظرافت و لطفی داشت، از دسته‌بندی بلاغیون خارج شد و جای خود را به اصطلاحِ تشبیه تسویه، (در برابر تشبیه جمع) داد. با این توضیح که علاوه بر فراموش کردن وجه استخدامی تشبیه، تعریف آن نیز دگرگون شده است. در منابعی چون *ترجمان البلاغه* یا *المعجم*، تسویت به معنی برابری (ظاهری) دو طرف تشبیه در وجهی است؛ اما در منابع متأخر، تأکید بر مانندگی چند مشبه به یک مشبه‌به واحد است و بس.

درنهایت، صناعت موردنظر در این پژوهش، همان است که رادویانی از آن با عنوان تشبیه مزدوج یاد کرده است و درواقع، نوعی تشبیه استخدام است با بن‌مایهٔ معنایی ثابت

که بیانگر شباهت غم‌انگیز وجهی از امور عاشق به ویژگی‌ای در معشوق باشد. شباهتی که نه بیانگر نزدیکی که به شکلی متناقض‌نما، آشکارکنندهٔ نوعی دوری و تباین است.

۴-۱. ویژگی‌های تشبیه مزدوج از دیگر دیدگاه‌های بلاغی

بر اساس معیارهای رایج در دسته‌بندی انواع تشبیه، تشبیه مزدوج را می‌توان از نظرگاه‌های زیر بررسی کرد:

۴-۱-۱. حسی یا عقلی بودن

در تشبیه مزدوج، معمولاً آن قسمت از وجه‌شبه که به عاشق مربوط است عقلی و وجهی که به معشوق برمی‌گردد، حسی است. مثلاً در بیت زیر:

مگر دهان تو آموخت تنگی از دل من وجود من ز میان تو لاغری آموخت

(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۲۳)

دهان معشوق به دل عاشق مانند شده است در تنگی. منتها تنگ بودن برای عاشق ناظر به تنگی دل است و برای معشوق ناظر به تنگی دهان. چنانکه می‌بینیم، تنگ بودن دل امری عقلی است و تنگ بودن دهان امری حسی.

۴-۱-۲. پنهان (مضمر) یا آشکار بودن

این نوع تشبیه معمولاً مضمر است و کمتر دیده می‌شود که آشکار باشد. چنانکه در بیت نقل‌شده، تشبیه آشکاری بین دل یا وجود عاشق به دهان یا میان معشوق برقرار نشده است.

۴-۱-۳. تشبیه یا تشابه

از دید دیگر، در تشبیه مزدوج، بیش از اینکه تشبیهی دیده شود، تشابه در کار است. در تعریف تشابه آمده است: «در این تشبیه، مشبه و مشبه‌به آنچنان هم‌سنگ و هم‌ارزند که هر یک را می‌توان به دیگری مانند کرد. در این تشبیه، برتری پندارشناختی مانستگی بر مانندگی ... از میان می‌رود» (کزازی، ۱۳۸۳: ۳۴۰). در اکثر نمونه‌های تشبیه مزدوج نیز مشبه و مشبه‌به آنچنان همسنگ هم‌اند که می‌توان جای آنها را عوض کرد.

۴-۱-۴. تفاوت تشبیه مزدوج با تشبیه استخدام

درواقع، تشبیه مزدوج را، چنانکه گفته شد، می‌توان نوعی تشبیه استخدام شمرد؛ با این ملاحظه که در تشبیه مزدوج، دو سوی تشبیه منحصر است به عاشق و معشوق. این ویژگی موجب نوعی شباهت در عین تمایز می‌شود؛ چراکه نسبت متعارف میان عاشق و معشوق در شعر فارسی، دوری و فاصله است و همین نکته، چاشنی‌بخش تشبیه مزدوج است؛ مثلاً در بیت زیر:

شبها من و شمع می‌گدازیم (یوسفی: درگدازیم) اینست که سوز من نهانست
(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۴۱)

تشبیه استخدام دیده می‌شود؛ اما بدان سبب که دو سوی تشبیه نه عاشق و معشوق، که عاشق و شمع هستند، واجد تشبیه مزدوج نیست.

۵-۴-۱. تفاوت تشبیه مزدوج با تشبیه تسویت

از دیگر سو، تشبیه مزدوج شباهتی با تشبیه تسویت دارد؛ چراکه در هر دو این نوع تشبیهات، بیش از یک مشبه به یک مشبه‌به تشبیه می‌شود. با این تفاوت که اولاً در تشبیه تسویت، مشبه ممکن است بیش از دو باشد، اما در تشبیه مزدوج تنها دو امر (عاشق و معشوق) به هم مانند می‌شوند. دیگر اینکه در تشبیه تسویت مشبه‌ها می‌توانند هر چیزی باشند؛ اما در تشبیه مزدوج مشبه، تنها عاشق و معشوق در جایگاه مشبه قرار می‌گیرند؛ مثلاً در تشبیه تسویت بیت زیر، دو مشبه به یک مشبه‌به مانند شده‌اند؛ اما این دو مشبه عاشق و معشوق نیستند.

بسته پیشت کمر دوپیکروار بت مشکوی و لعبت کاشان
(مسعود سعد، ۱۳۶۴: ۱/ ۵۴۱)

۵-۱. سابقهٔ کاربرد تشبیه مزدوج در ادبیات عرب

تشبیه مزدوج در ادبیات عرب نیز سابقهٔ کاربرد دارد؛ اما پرداختن به این امر و مشخص کردن این مسأله که به لحاظ تاریخی تقدم با کدام شاعران است و اینکه در کتب بلاغی عربی چگونه به این تشبیه پرداخته‌اند، مجالی جداگانه می‌طلبد. صرفاً جهت اشاره،

نمونه‌ای از کاربرد تشبیه مزدوج در شعر عربی نقل می‌شود که سرودهٔ ابومنصور احمد ابن الجلباب السعدی المصری القاضی است[۳].

صدغ الحبیب و حالی کـلاهما کاللیالی
و ثغره فی صـفاء و ادمـعی کاللآلی

(ابن‌فوطی، ۱۴۱۶ ق : ۲/ ۵۲۷)

در بیت نخست، شاعر موی یار و حال خود را در سیاهی به شب مانند کرده است و در بیت دوم، دندان یار و اشک‌های خود را در سپیدی به مروارید.

۱-۶. روش و دامنهٔ پژوهش

به‌طبع در این مجال، امکان احصاء تمام نمونه‌های کاربرد تشبیه مزدوج در شعر فارسی نیست. نگارنده بهتر آن دید که اقسام تشبیه مزدوج را بر مبنای دو سوی تشبیه یعنی مشبه و مشبه‌به صورت‌بندی کند. بدین منظور ناگزیر از مطالعهٔ دیوان‌های فراوان بود. درنهایت، چهارچوب این تحقیق بدین مختصر شد که ابتدا، نمونه‌های تشبیه مزدوج در غزلیات شاعران سدهٔ سوم ق. تا سدهٔ هشتم ق. یافته شود. شواهد اندکی از منظومه‌هایی چون *شاهنامه* و *ویس و رامین* یا رباعیات کمال‌الدین اسماعیل به‌واسطهٔ اهمیت آن‌ها نیز نقل شد. پس از آن، این نمونه‌ها دسته‌بندی شد تا محقق با نظر به آنها بتواند به تصویری کلی از خلاقیت و ظرافت شاعران عمدتاً غزل‌پرداز دست یابد. ذیل هر دسته نیز به‌جهت رعایت اختصار و بسته به فراوانی شواهد، بین یک تا پنج شاهد نقل شده است.

درنهایت نگارنده توانست شانزده گونهٔ متفاوت تشبیه مزدوج را بر اساس دو سوی تشبیه استخراج کند. طبعاً این بدان معنی نیست که تمامی اقسام تشبیه مزدوج در این تحقیق یافت شده‌اند. مبنای کار آن بود که شیوه و الگویی برای این نوع از تشبیه معرفی شود تا دیگر محققان را این امکان باشد تا بر پایهٔ این شیوه، اقسام دیگر تشبیه مزدوج را بیابند و علاقه‌مندان را این مجال فراهم شود تا با منظری دیگر از ظرایف شعر فارسی و خلاقیت شاعران فارسی‌گوی آشنا شوند.

۲. اقسام تشبیه مزدوج در شعر فارسی

ظاهراً نخستین شاعری که علاقهٔ خاص به تشبیه مزدوج داشته منطقی رازی، سخنور سدهٔ چهارم ق، است. چنانکه از مجموع هشتاد و چهار بیتی که ازو به دست است، در هشت بیت تشبیه مزدوج دیده می‌شود. همزمان با او در بیتی از سروده‌های رابعه بنت کعب نیز تشبیه مزدوج یافت می‌شود:

تنم چون چنبری گشته بدان امید تا روزی ز زلفت برفتد ناگه یکی حلقه به چنبر بر
(مدبری، ۱۳۷۰: ۷۵)

این نمونه‌ها و دیگر نمونه‌هایی که در *شاهنامه* و برخی دیوان‌های شعری سدهٔ چهارم ق. یافت می‌شود، بیانگر آن است که تشبیه مزدوج از همان نخستین ادوار رواج شعر دری، میان سرایندگان معمول و آشنا بوده است.

۱-۲. کار (حال، دل یا خود عاشق به‌عنوان مشبه) و زلف (به‌عنوان مشبه‌به)، وجه‌شبه: پریشانی

می‌توان گفت محبوب‌ترین مشبه‌به شاعران برای ساخت تشبیه مزدوج، زلف (یار) است؛ چنانکه در شش مورد از پانزده مورد تعیین‌شده در این تحقیق، مشبه‌به زلف است و مشبه امری مربوط به عاشق. در دستهٔ حاضر، کار عاشق در پریشانی به زلف معشوق مانند شده است. این تشبیه، از میان تشبیهات مزدوجی که مشبه‌به آن‌ها زلف است، بیش از همه رایج است و نمونه‌های بیشتر دارد. وجه‌شبه این تشبیه نیز عمدتاً پریشانی است.

با سر زلف پریشان همه روز در پی کار پریشان من است
(اثیر اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۳۳۱)

مرا تا کار با زلف تو باشد پریشان‌تر ز زلف تست کارم
(عراقی، ۱۳۷۲: ۲۳۵)

هر پریشانی که آید روزوشب درکار من ازسر زلف دل‌آویز پریشان تو باد
(خواجو کرمانی، ۱۳۷۴: ۶۷۴)

حافظ بد است حال پریشان تو ولی بر بوی زلف یار پریشانیت نکوست
(حافظ، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۳۲)

۲-۲. بخت (یا خود عاشق) و زلف، وجه‌شبه: نگونساری

بخت من خواهی چو زلف خود نگون‌سار ای غلام کار من داری چو جعد خود پریشان ای پسر
(وطواط، ۱۳۳۹: ۵۱۶)

در این نمونه، شاعر بخت خود را در نگونساری به زلف یار تشبیه کرده است. نمونه‌ای دیگر:

زلف سرگشته اگر سر ز خطت برگیرد همچو بخت من شوریده نگونسار آید
(خواجو کرمانی،۱۳۷۴: ۶۸۴)

۲-۳. بخت (عاشق)، چشم (معشوق)، وجه‌شبه: خُفتگی

خوابیدن بخت به معنای بدبختی و بداقبالی است و خوابیده بودن چشم به معنای خماری و مست بودن چشم. در نمونه‌های زیر، شاعران بخت خود را در خفتگی به چشم معشوق مانند کرده‌اند.

چون لاله زیر زلف تو جایی گرفتمی گر بخت من چو نرگس تو خفته نیستی
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۴۲)

ای نرگس مست تو چو بختم خفته وای با گل تو بنفشه رازی گفته
(شروانی، ۱۳۷۵: ۲۹۴)

۲-۴. بخت (شاعر)، چشم (معشوق)، وجه‌شبه: دژم بودن

در یکی دیگر از تشبیهات مزدوج بین عاشق و چشم معشوق، وی بخت خود را در دژم (اخم‌آلود یا محزون) بودن، همچون چشم معشوق می‌پندارد:

دایم ز حسن آن صنم چون چشم او بختم دژم چون زلف او پشتم به خم دل پر ز تف رخ پر ز نم
(سنایی،۱۳۴۱: ۹۳۵)

ای پشت من ز عشق تو چون ابروی تو کوژ وای بخت من ز یمن تو چون چشم تو دژم
(انوری،۱۳۷۶: ۸۷۱/۲)

۲-۵. قصه و سر زلف، وجه‌شبه: درازی

در اینجا، شاعر قصهٔ (زندگی) خویش را در درازی همچون زلف معشوق می‌داند:

ای دل من همچو دهان تو تنگ قصهٔ من چو سر زلفت دراز
(عضد یزدی، ۱۳۶۶: ۱۱۲)

قصهٔ حال پریشان من امشب ز غمت به درازی چو سر زلف تو بگذشت ز دوش
(ساوجی، ۱۳۸۹: ۳۳۷)

۶-۲. روز و زلف، وجه‌شبه: سیاهی

اینجا نیز، شاعر روز خود را در سیاهی همچون زلف معشوق می‌پندارد:

تا میان لاغر و چشم سیاهش دیده‌ام روز من چون زلف کردست و دل من چون دهان
(معزی نیشابوری، ۱۳۱۸: ۶۳۶)

جانا به‌جان تو که نیم بی‌نشان تو روزم چو زلف تست و دلم چون دهان تو
(نظامی گنجوی، ۱۳۹۱: ۳۲۱)

۷-۲. پشت و زلف، وجه‌شبه: خمیدگی

یکی دیگر از محسّنات زلف معشوق در سنّت غزل فارسی، خمیدگی و پیچ و تاب آن است. در این دست ابیات، شاعر پشت خود را در خمیدگی همچون زلف یار تصویر می‌کند:

ای دهانت تنگ و زلفت چفته ازبهر چرا پشت من چون زلف داری و دل من چون دهان
(معزی نیشابوری، ۱۳۱۸: ۵۷۱)

گه کوژ چو زلف دل‌ستان تو منم گه نیست‌شده هم‌چو دهان تو منم
(عوفی،۱۳۶۱؛ نقل از شهاب‌الدین طلحه: ۱۵۳)

۸-۲. خود شاعر (گاه دل یا سر) و زلف، وجه‌شبه: سودایی بودن

چنان که روشن است، سودایی بودن عاشق به معنایی عاشق بودن و خیال‌پرور بودن اوست و سودایی بودن زلف یار به معنای سیاهی آن:

بس که سودای سر زلف تو پختم به خیال عاقبت چون سر زلف تو شدم سودایی
(عراقی، ۱۳۷۲: ۲۹۴)

بند برقع بگشا ای مه خورشیدکلاه تا چو زلفت سر سودازده در پا فکنم
(حافظ، ۱۳۶۲: ۱/ ۶۹۶)

۹-۲. پشت و ابرو، وجه‌شبه: خمیدگی

این تشبیه نیز براساس یکی دیگر از وجوه جمال معشوق شعر فارسی که داشتن ابروی خمیده و کمانی است، شکل گرفته است و سابقهٔ کهن در شعر فارسی دارد؛ زیرا یکی از تشبیهات مزدوج چندگانه‌ای است که در غزل معروف منطقی رازی ساخته شده است:

شاید بُدن که آید جفتی کمان زین خم‌گرفته پشت من و ابروان تو
(مدبری، ۱۳۷۰؛ از منطقی رازی، ۲۰۴)

کارم چو زلف یار پریشان و درهم است پشتم به‌سان ابروی دلدار پرخم است
(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۳۹)

تا چشم نیم‌مستت بر من کمین گشاده پشتم ز بار هجران چون ابرویت خمیده
(جهان‌ملک خاتون، ۱۳۷۴: ۵۴۴)

۱۰-۲. چشم و لب، وجه‌شبه: گهرریزی

چشمم ز غمت نیک گهرریز شدست دریاب که ناموس لبت می‌شکند
(کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۹۹: ۲۷۸)

ربود چشم من از لعل تو گهرریزی گرفت زلف تو از کار من پریشانی
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۹۹)

تصویری بدیع و کمیاب که شاعر چشم خود را در گهرریزی (اشک‌افشانی) همچون لب گهرریز یار (شیرین‌سخنی) پنداشته است. دیگر وجه متمایز این تصویر در این است که چنانکه گفته شد، در تشبیه مزدوج معمولاً وجه‌شبهِ مربوط به عاشق، عقلی و سمت معشوق حسی است؛ اما در این نمونه، به‌عکس است.

۱۱-۲. سرشک و لب، وجه‌شبه: سرخی

روشن است که سرخ بودن سرشک عاشق به معنای خون گریستن اوست و سرخ بودن لب معشوق جلوه‌ای از زیبایی وی:

وآن لب عناب‌گونت طعنه کرد تا سرشکم سرخ چون عناب کرد
(سنایی، ۱۳۴۱: ۸۴۹)

به‌کردار دل و عیش و سرشک و شخص من دارد دهان تنگ و سخن تلخ و لبان لعل و میان لاغر
(جبلی، ۲۵۳۶: ۱۹۰)

سرخست هم‌چنان‌که تو را لب مرا سرشک تنگست هم‌چنان‌که مرا دل تو را دهان
(عمادی شهریاری، ۱۳۸۱: ۱۲۲)

۱۲-۲. عیش و سخن، وجه‌شبه: تلخ

گرچه لعلش هم‌چو عیشم تلخ می‌راند سخن چون‌که بر شکر گذر یابد چو شکر می‌شود
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۱۰۶)

به‌کردار دل و عیش و سرشک و شخص من دارد دهان تنگ و سخن تلخ و لبان لعل و میان لاغر
(جبلی، ۲۵۳۶: ۱۹۰)

چنانکه روشن است، در این نمونه شاعر عیش و زندگانی خود را در تلخی همچون سخنان معشوق تلخ‌سخن خود دانسته است.

۱۳-۲. دل و دهان، وجه‌شبه: تنگی

تشبیه دل عاشق به دهان معشوق در تنگی، احتمالاً پربسامدترین و محبوب‌ترین تشبیه مزدوج در شعر فارسی باشد. چنانکه دیدیم نخستین شاهدی که در کتاب *ترجمان البلاغه* برای تشبیه مزدوج نقل شده است، متضمن همین تصویر است و البته پس از وی نیز ادبا و بلاغیون فارسی‌نویس، عمدتاً همین شاهد نخست رادویانی از منطقی رازی را به‌عنوان شاهد تشبیه تسویت ذکر کرده‌اند. ازآنجاکه این تشبیه، شواهد فراوانی در غزل فارسی دارد، نمونه‌های بیشتری جهت مقایسه و تطبیق ذکر شد:

یک لفظ ناید از دل من وز دهان تو یک موی ناید از تن من وز میان تو
(مدبری، ۱۳۷۰؛ به نقل از منطقی رازی: ۲۰۴)

دهانش به تنگی دل مستمند سر زلف چون حلقهٔ پای‌وند
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱/ ۱۶۵)

مرا طعنه زنی گوئی دلت نیست اگر من بی‌دلم تو بی‌دهانی
(عنصری بلخی، ۱۳۶۳: ۳۰۲)

مرا دهانک تنگ تو تنگ‌دل دارد میان لاغر تو لاغر و نزار و حزین
(فرخی سیستانی، ۱۳۷۱: ۲۹۳)

دلش تنگ آمده همچون دهانش تنش لاغر شده همچون میانش
(ویس و رامین، ۱۳۴۹: ۱۰۱)

البته در این نمونه هر دو سر تشبیه یک فرد است.

دل من بی‌تو حکایت ز دهان تو کند تن من بی‌تو روایت ز میان تو کند
(ادیب صابر، بی‌تا: ۴۶۰)

تا میان لاغر و چشم سیاهش دیده‌ام روز من چون زلف کردست و دل من چون دهان
(معزی نیشابوری، ۱۳۱۸: ۶۳۶)

علاقهٔ معزی به این نوع تصویرپردازی چه در تنوع و چه در میزان کاربرد، بسیار به نظر می‌آید.

بینم دل خویش گر دهانْت اندیشم یابم تن خویش گر میانْت اندیشم
(انوری، ۱۳۷۶: ۲/ ۱۰۱۲)

جان ازپی‌اش تیمارکش چون چشم او بیمار و خوش دل چون دهانش پسته‌فش خونین و خندان دیده‌ام
(خاقانی شروانی، ۱۳۷۳: ۴۵۴)

ازآنجاکه خلاقیت خاقانی در تصویرپردازی است، وی مشبه‌به بدیع و خلاقانه‌ای برای این تصویر آفریده است.

لعلت شکری‌ست تنگ‌برتنگ یعنی دل من بر آن دهان است
(عطار نیشابوری، ۱۳۴۱: ۶۴)

هنر عطار در این بیت، ساختن ایهام با لغت «تنگ» و کشف مناسبت جدید میان تنگ و دهان به واسطهٔ شیرین‌دهانی معشوق است.

دل گفت که با دهان و زلفش عمریست تا می‌سازم به تنگی و تاریکی
(کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۹۹: ۲۵۷)

دهانش ارچه نبینی مگر به‌وقت سخن　　چو نیک درنگری چون دلم به تنگی نیست
(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۵۸)

دل‌تنگ نیم اگرچه دل تنگ است　　کآخر دل من بدان دهان ماند
(غزنوی، ۱۳۶۲: ۵۲)

تا دهانت شکرستان گشت و لب　　در جهان تنگ است چون دل‌ها شکر
(عراقی، ۱۳۷۲: ۲۱۰)

یک نفس نیست کز دهان تو دل　　تنگی‌ای در نفس نمی‌بیند
(امیرخسرو، ۱۳۸۷: ۴۴۹)

از تنم رسم آن کمر برزد　　وز دلم نسخهٔ دهان برداشت
(اوحدی، ۱۳۷۵: ۱۲۵)

این تصویر در غزل اوحدی نیز بسامد فراوان دارد.

زدست روز هجرانش خدا را　　دلم را چون دهانش تنگ دارد
(جهان ملک خاتون، ۱۳۷۴: ۱۶۳)

به‌جز خیال دهان تو نیست در دل تنگ　　که کس مباد چو من درپی خیال محال
(حافظ، ۱۳۶۲: ۱/ ۶۱۰)

گویا حافظ علاقهٔ چندانی به این شیوهٔ تشبیه‌پردازی نداشته است.

گفتم که جهان بر من دلتنگ چه تنگ است　　گفتا که مرا همچو دلت تنگ دهان است
(خواجو، ۱۳۷۴: ۲۱۹)

اما به‌عکس حافظ، این شیوه نزد خواجو محبوب است و شواهد فراوان در شعر او دارد.

تو دلتنگی ما بپرس از دهانت　　که خرد است و صادق بود در گواهی
(خجندی، ۱۹۷۵: ۲-۲/ ۹۹۶)

۱۴-۲. وجود (یا تن) و دهان، وجه‌شبه: بی‌نشانی

میانش چون تنم در بی‌نشانی　　دهانش چون دلم وز وی نشان هیچ
(خواجو، ۱۳۷۴: ۲۲۵)

دلی دارم ز چشمت ناتوان‌تر وجودی از دهانت بی‌نشان‌تر
(خجندی، ۱۹۷۵: ۲-۱/ ۵۵۳)

بی‌نشانی وجود یا تن عاشق بیانگر ضعف و نزاری اوست و بی‌نشانی دهان یار به معنای کوچکی دهان و جلوه‌ای دیگر از زیبایی او.

۱۵-۲. دل و چشم، وجه‌شبه: ناتوانی و بیماری

دل بیمار من به خون‌خواری خوی آن چشم ناتوان بگرفت
(خواجو، ۱۳۷۴: ۱۹۳)

ز چشم ناتوان ضعف دلم پرس که هم بیمار داند حال بیمار
(فقیه کرمانی، ۱۳۴۸: ۱۶۴)

دلی دارم ز چشمت ناتوان‌تر وجودی از دهانت بی‌نشان‌تر
(خجندی، ۱۹۷۵: ۲-۱/ ۵۵۳)

چنانکه می‌دانیم بیماری چشم یار نه‌تنها عیبی بر او نیست، بلکه به معنای خماری چشم و مایهٔ زیبایی اوست؛ اما بیماری دل عاشق درمانده روشن است که بیانگر چیست.

۱۶-۲. تن (گاه وجود) و میان، وجه‌شبه: باریکی

تشبیه تن یا وجود شاعر به میان معشوق از جهت باریکی نیز از دست تشبیهات مزدوج محبوب و پربسامد در شعر تغزلی فارسی است و دستمایهٔ خیال‌پردازی شاعران بسیار شده است.

میانت را و تنم را پدید نیست نشان دهانت را و دلم را پدید نیست اثر
(قطران تبریزی، ۱۳۶۳: ۱۱۸)

زآن تنم شد چو میانت باریک کز دهان تو دلم تنگ‌تر است
(عطار نیشابوری، ۱۳۴۱: ۴۳)

از تنم رسم آن کمر برزد وز دلم نسخهٔ دهان برداشت
(اوحدی اصفهانی، ۱۳۷۵: ۱۲۵)

۳. نتیجه‌گیری

این پژوهش با تمرکز بر نوعی تشبیه که در آن عاشق و معشوق در ویژگی‌ای همانند شمرده می‌شوند و از این رهگذر، با کاربرد صنعت استخدام، در عین ادعای تشبیه، دوری و فاصلهٔ میان آن دو برجسته می‌شود، به دنبال سابقهٔ کاربرد این نوع تشبیه در شعر فارسی، تعریف احتمالی آن در منابع بلاغت و اقسام آن در دیوان‌های شعر فارسی بود. به نظر نگارنده، کهن‌ترین منبع و تنها منبعی که با دقت به صناعت موردنظر پرداخته است، *ترجمان البلاغه* باشد. در این منبع، از این نوع تشبیه با عنوان تشبیه مزدوج یاد شده و شواهد آن، ابیاتی سرودهٔ منطقی رازی، شاعر سدهٔ چهارم، است. نتیجهٔ دیگر این تحقیق این است که به نظر می‌رسد، منطقی رازی متقدم‌ترین شاعری باشد که علاقهٔ ویژه به کاربرد تشبیه مزدوج داشته است. پس از کتاب *ترجمان البلاغه*، اصطلاح تشبیه مزدوج ظاهراً کاربرد خود را از دست داده است. در دیگر منابع بلاغی مانند *حدائق السحر*، *المعجم* و منابع متأخر، این تشبیه جای خود را به تشبیه تسویت یا تسویه سپرده است، البته با تعریف و ماهیتی متفاوت؛ چراکه تنها گاه شواهدی که طبق تعریف باید ذیل تشبیه مزدوج نقل می‌شد، به‌عنوان شاهدی برای تشبیه تسویت نقل شده است؛ یعنی تنها اشتراک این دو نوع تشبیه در برخی شواهد شعری است و نه بیش از آن. ویژگی تشبیه تسویت نیز در این دانسته شده است که چند مشبه به یک مشبه‌به مانند شود. این نوع تشبیه کمتر ارتباطی با تشبیه مزدوج دارد. بدین صورت می‌توان دید یک صناعت ظریف و خلاقانهٔ ادبی چگونه در منابع بلاغت به فراموشی سپرده شده است. از دیگر سو، تشبیه مزدوج به‌عنوان یک شیوهٔ تشبیه، با حفظ ظرایف و ویژگی‌های خود، در شعر شاعران ادوار مختلف شعر فارسی کاربرد خود را حفظ کرده است. درنهایت، اقسام کاربرد تشبیه مزدوج در سنت شعر فارسی، به‌ویژه قالب غزل، جست‌وجو شد. نتیجتاً چهارده الگوی رایج‌تر تشبیه مزدوج شناسایی و توصیف و شواهدی از شاعران گوناگون برای هر مورد نقل و گوشه‌ای از ظرایف زیبایی‌شناختی شعر فارسی در قالب اصطلاح بلاغی فراموش‌شدهٔ تشبیه مزدوج، بازنگریسته، شناسایی و بازتعریف شد.

یادداشت‌ها

۱.

شاید بُدن کی آید جفتی کمان خوب زین خم گرفته پشت من و ابروان تو

شیز و شبه نذیدم مشک سیاه قیر مانند روزگار من و زلفگان تو

مانا عقیق نارذ هرگز کس از یمن هم‌رنگ این سرشک من و دو لبان تو

(مدبری، ۱۳۷۰، به نقل از منطقی رازی: ۲۰۴)

۲. چنانکه می‌دانیم در سنت غزل فارسی، دهان معشوق است که به‌واسطهٔ کوچکی به نقطه مانند می‌شود و تشبیه لب عاشق به نقطه، آنچنان که در این کتاب نقل شده است، وجهی ندارد : یک موی خیزد از تن من وز میان تو / یک نقطه آید از لب من وز دهان تو. طبق الگوی تشبیه مزدوج، «لب» در مصراع دوم باید با «دل» جایگزین شود.

۳. با تشکر از استاد گرامی، دکتر علیرضا امامی که نگارنده را در یافتن شاعر این بیت یاریگر بود.

- مشارکت‌های نویسنده:

این پژوهش توسط نویسنده آماده شده است.

- تضاد منافع:

نویسنده هیچ تضاد منافع احتمالی پیرامون تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله را اعلام نکرد.

- تقدیر و تشکر:

این پژوهش فاقد تشکر و قدردانی است.

-منابع مالی:

نویسنده هیچ گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکردند.

منابع

- ابن‌الفوطی الشیبانی، عبدالرزاق بن أحمد (۱۴۱۶ ق). *مجمع الآداب فی معجم الألقاب*. تحقیق محمد الکاظم. ج ۲. چ ۱. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- اخسیکتی، اثیرالدین (۱۳۹۸). *دیوان اثیرالدین اخسیکتی*. تصحیح محمود براتی خوانساری. چ۱. تهران: سخن.

- ادیب صابر ترمذی (بی‌تا). *دیوان ادیب صابر ترمذی*. تصحیح محمدعلی ناصح. تهران: علمی.

- الهامی، فاطمه (۱۳۹۸). «بررسی شیوه‌های بلاغی حافظ در تشبیه‌ها و استعاره‌های پرکاربرد». *فنون ادبی*. سال یازدهم. شمارهٔ چهار. ۹۶-۷۹.

- انوری، علی بن محمد (۱۳۷۶). *دیوان انوری*. به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. ج ۱و ۲. چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
- اوحدی اصفهانی (۱۳۷۵). *کلیات اوحدی اصفهانی*. به تصحیح سعید نفیسی. چ۲. تهران: امیرکبیر.
- بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۵۸). *دیوان مجیرالدین بیلقانی*. به تصحیح محمد آبادی. چ ۱. تبریز: مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران.
- جبلی، عبدالواسع (۲۵۳۶). *دیوان عبدالواسع جبلی*. به تصحیح ذبیح‌الله صفا. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- جمال‌الدین اصفهانی، محمد بن عبدالرزاق (۱۳۶۲). *دیوان استاد جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی*. به تصحیح وحید دستگردی. چ ۲. تهران: سنایی.
- جهان ملک خاتون (۱۳۷۴). *دیوان جهان ملک خاتون*. به تصحیح پوراندخت کاشانی راد و کامل احمدنژاد. چ۱. تهران: زوار.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲). *دیوان حافظ*. به تصحیح پرویز ناتل خانلری. ج ۱. چ ۲. تهران: خوارزمی.
- حسن‌زاده نیری، محمدحسن؛ حمیدفر، علی‌اصغر (۱۳۹۸). «شیوهٔ تشبیه‌سازی سعدی». *ادب فارسی*. سال ۹ شمارهٔ ۲. شمارهٔ پیاپی ۲۴. ۱۷۶-۱۵۵.
- خاقانی شروانی (۱۳۷۳). *دیوان خاقانی شروانی*. به تصحیح ضیاءالدین سجادی. چ ۴. تهران: زوار.
- خجندی، کمال‌الدین مسعود (۱۹۷۵). *دیوان کمال‌الدین مسعود خجندی*. به تصحیح ک. شیدفر. چ ۱. ج ۲-۱ و ۲-۲. مسکو: انتشارات دانش.
- خواجو کرمانی (۱۳۷۴). *دیوان اشعار خواجو کرمانی*. به تصحیح احمد سهیلی خوانساری. چ۳. تهران و کرمان: پاژنگ و کرمان‌شناسی.
- دهلوی، امیرخسرو (۱۳۸۷). *دیوان امیرخسرو دهلوی*. به تصحیح اقبال صلاح‌الدین. چ ۲. تهران: نگاه.
- رادویانی، محمد ابن عمر (۱۹۴۹). *ترجمان البلاغه*. به اهتمام احمد آتش. چ ۱. استانبول: چاپخانهٔ ابراهیم خروس.
- ساوجی، سلمان (۱۳۸۹). *کلیات سلمان ساوجی*. تصحیح عباسعلی وفایی. چ ۱. تهران: سخن.
- سعدی، مصلح ابن عبدالله (۱۳۸۹). *کلیات سعدی*. به اهتمام محمدعلی فروغی. چ ۱۵. تهران: امیرکبیر.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۴۱). *دیوان سنایی غزنوی*. به تصحیح مدرس رضوی. چ ۱. تهران: ابن‌سینا.
- شاملو، احمد (۱۳۸۳). *مجموعه آثار. دفتر یکم:شعرها*. چ ۵. تهران: نگاه.
- شروانی، جمال خلیل (۱۳۷۵). *نزهه المجالس*. چ۲. تهران: علمی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸). *بیان و معانی*. چ ۴. تهران: فردوس.

- عراقی، فخرالدین (۱۳۷۲). *کلیات عراقی*. به کوشش سعید نفیسی. چ۷. تهران: سنایی.
- عضد یزدی، جلال‌الدین (۱۳۶۶). *دیوان جلال‌الدین عضد یزدی*. به کوشش احمد کرمی. چ۱. تهران: تالار کتاب.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۴۱). *دیوان غزلیات و قصاید عطار*. به تصحیح تقی تفضلی. چ ۱. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
- عمادی شهریاری، عمادالدین (۱۳۸۱). *دیوان عمادی شهریاری*. به تصحیح ذبیح‌الله حبیبی‌نژاد. چ۱. تهران: طلایه.
- عنصری بلخی (۱۳۶۳). *دیوان استاد عنصری بلخی*. به تصحیح سید محمد دبیرسیاقی. چ۲. تهران: سنایی
- عوفی، محمد (۱۳۶۱). *تذکرهٔ لباب‌الالباب*. به تصحیح ادوارد براون. چ۱. تهران: فخر رازی.
- قطران تبریزی (۱۳۶۳). *دیوان قطران تبریزی*. به تصحیح محمد نخجوانی. چ۱. تهران: ققنوس.
- غزنوی، سید حسن (۱۳۶۲). *دیوان سید حسن غزنوی*. به تصحیح سید محمدتقی مدرس رضوی. چ ۲. تهران: اساطیر
- فرخی سیستانی (۱۳۷۱). *دیوان حکیم فرخی سیستانی*. به تصحیح سید محمد دبیرسیاقی. چ۴. تهران: کتابفروشی زوار.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). *شاهنامه*. به کوشش سعید حمیدیان. چ۷. ج۱. تهران: قطره.
- فقیه کرمانی، عمادالدین علی (۱۳۴۸). *دیوان قصاید و غزلیات عمادالدین علی فقیه کرمانی*. به تصحیح رکن‌الدین همایونفرخ. چ۱. تهران: ابن‌سینا.
- قیس رازی، شمس‌الدین محمد (بی‌تا). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. به اهتمام محمد قزوینی. چ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- کریمی قره‌بابا، سعید (۱۳۹۷). «نوعی تشبیه نویافته در ادب فارسی؛ تشبیه سلب و ایجاب». دانشگاه سمنان: *مطالعات زبانی و بلاغی*. ۹(۱۷). ۲۰۴-۱۸۹.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۳). «تشبیه». *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی*. به سرپرستی اسماعیل سعادت. جلد ۲. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۳۴۱-۳۳۵.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۶۸). *زیباشناسی سخن پارسی* ۱. چ۱. تهران: نشر مرکز.
- کمال‌الدین اسماعیل، اسماعیل بن محمد (۱۳۹۹). *دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی*. به تصحیح محمدرضا ضیاء. چ۱. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۴۹). *ویس و رامین*. به تصحیح ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا. چ ۱. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- مدبری، محمود (۱۳۷۰). *شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان*. چ۱. تهران: نشر پانوس.
- مسعود سعد (۱۳۶۴). *دیوان مسعود سعد*. به تصحیح و اهتمام مهدی نوریان. ج۱. چ۱. اصفهان: کمال
- معزی نیشابوری، محمد بن عبدالملک (۱۳۱۸). *دیوان معزی*. به تصحیح عباس اقبال. چ ۱. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۱). *دیوان نظامی گنجوی*. به تصحیح برات زنجانی. چ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- نیازی شهرزاد و خلیلیان، سپیده (۱۳۹۲)، «تحلیل بلاغی غزلیات کمال اسماعیل از منظر تشبیه». دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد: *فصل‌نامهٔ علمی-تخصصی دُرّ دَری*. ۳(۹). ۹۱-۸۳
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۶). «تشبیه، ترفند ادبی ناشناخته». *فصل‌نامهٔ تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد*. (۱۳). ۱۹-۷.
- وطواط، رشیدالدین (۱۳۳۹). *دیوان رشیدالدین وطواط با کتاب حدائق السحر فی دقایق الشعر*. تصحیح سعید نفیسی. چ۱. تهران: کتابخانهٔ بارانی.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. چ ۱. تهران: اهورا.

References

- Ibn al-Fuwaṭī, Kamāl al-Dīn ʿAbd al-Razzāḳ ibn Aḥmad (1995), Majmaʿal-ādāb fī moʿjam al-alqāb, Research by Mohammad Al-Kazem, Vol. 2, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance Printing and Publishing Organization. (In Arabic)
- Akhsikati, Asir al-Din (2018), Divan-e Asir al-Din Akhsikati, edited by Mahmoud Barati Khansari, Tehran, Sokhan. (In Persian)
- Adib Saber Termadi (---), Divan-e Adib Saber Termadi, edited by Mohammad Ali Naseh, Tehran, Elmi. (In Persian)
- Elhami, Fatemeh (2018), "Study of Hafez's Rhetorical Methods in Commonly Used Similes and Metaphors", Fonoun-e Adabi, Year 11, Number Four. pp. 79-96. (In Persian)
- Anvari, Ali Ibin Mohammad (1997), Divan-e Anvari, edited by Mohammad Taghi Modares Razavi, Vol. 1 and 2, Tehran, Elmi va Farhangi. (In Persian)
- Ohadi Isfahani (1996), Divan-e Ohadi Isfahani, Edited by Saeed Nafisi, Tehran, AmirKabir. (In Persian)
- Baylaqani, Mujir al-Din (1979), Divan-e Mujir al-Din Baylaqani, Edited by Mohammad Abadi, Tabriz, Iran History and Culture Institute. (In Persian)

- Jabali, Abd al-Wasi (1977), Divan-e Abd al-Wasi jabali, edited by Zabihullah Safa, Tehran, AmirKabir. (In Persian)
- Jamal al-Din Isfahani, Mohammad Ibin Abd al-Razzaq (1983), Divan-e Jamal al-Din Mohammad bin Abd al-Razzaq Isfahani, edited by Vahid Dastgardi, Tehran, Sanai. (In Persian)
- Jahan Malek Khatoon (1995), Divan-e Jahan Malek Khatoon, Edited by Pourandokht Kashani Rad and Kamel Ahmadnejad, Tehran, Zavvar. (In Persian)
- Hafez, Shamsuddin Mohammad (1983), Divan-e Hafez, Edited by Parviz Natel Khanlari, vol. 1, Tehran, Kharazmi. (In Persian)
- Hassanzadeh Niri, Mohammad Hassan and Hamidfar, Ali Asghar (2018), "Sadi's method of similes", Adab-e Farsi, year 9, number 2, serial number 24, pp. 155-176. (In Persian)
- Karimi Qarababa, Saeed (2017), A New Simile in Persian Literature; Simile of Negation and Affirmation, scientific-research journal of linguistic and rhetorical studies, year 9, number 17, spring and summer 2017, pp. 189-204. (In Persian)
- Khaqani Sharvani (1984), Divan-e Khaqani Sharvani, edited by Ziauddin Sajjadi, Tehran, Zvvar. (In Persian)
- Khojandi, Kamaluddin Masoud (1975), Divan-e Kamaluddin Masoud Khojandi, edited by K. Shidfar, Vol. 2-1 and 2-2, Moscow, Danesh. (In Persian)
- Khwaju Kermani (1985), Divan-e Khwaju Kermani, edited by Ahmad Soheili Khansari, Tehran and Kerman, Pajang and Kermanshenasi. (In Persian)
- Dehlavi, Amir Khosrow (2008), Divan-e Amir Khosrow Dehlavi, edited by Iqbal Salahuddin, Tehran, Negah. (In Persian)
- Radviyani, Muhammad Ibn Omar (1949), Tarjuman al-Balagha, by Ahmad Atash, Istanbul, Ebrahim Khorous Printing House. (In Persian)
- Saadi, Mosleh Ibn Abdallah (2009), Divan-e Saadi, under the care of Mohammad Ali Foroughi, Tehran, Amirkabir. (In Persian)
- Sana'i Ghaznavi, Abu al-Majd Majdod Ibn Adam (1960), Divan-e Sana'i Ghaznavi, Edited by Modares Razavi, Tehran, Ibn Sina. (In Persian)
- Savoji, Salman (2009), Kolliat-e Salman-e Savoji, edited by Abbasali Vafaei, Tehran, Sokhan. (In Persian)
- Shamlou, Ahmad (2013), collection of works, *Book 1: Poems*, *Chapter 5*, Tehran, Negah. (In Persian)

- Shamisa, Sirous (1999), Bayan va Ma'ani, Tehran, Ferdows. (In Persian)
- Sharvani, Jamal Khalil (1996), Noz'hat al-Majāles, Tehran: Elmi Publications. (In Persian)
- Iraqi, Fakhreddin (1983), Divan-e Iraqi, by Saeed Nafisi, Tehran, Sanai. (In Persian)
- Azod Yazdi, Jalaluddin (1987), Divan-e Jalaluddin Azod Yazdi, edited by Ahmad Karami, Tehran, Talar-e Ketab. (In Persian)
- Attar Neishabouri, Farid al-Din Mohammad (1960), Divan-e Attar, edited by Taghi Tafazoli, Tehran, Anjoman-e Asar va Mafakher-e Farhangi. (In Persian)
- Emadi Shahriari, Emaduddin (2002), Divan-e Emadi Shahriari, edited by Zabihullah Habibinejad, Tehran, Talayeh. (In Persian)
- Onsori Balkhi (1983), Divan-e Ustad Onsori Balkhi, Edited by Seyyed Mohammad Dabirsiaghi, Tehran, Sanai. (In Persian)
- Aufi, Mohammad (1982), Tazkira Lobab al-albab, edited by Edward Brown, Tehran, Fakhr-e Razi. (In Persian)
- Qatran Tabrizi (1984), Divan-e Qatran Tabrizi, Edited by Mohammad Nakhjavani, Tehran, Qoqnous. (In Persian)
- Ghaznavi, Seyyed Hassan (1982), Divan-e Seyyed Hasan Ghaznavi, Edited by Seyyed Mohammad Taghi Modares Razavi, Tehran, Asatir(In Persian)
- Farrokhi Sistani (1992), Divan-e Hakim Farrokhi Sistani, Edited by Seyyed Mohammad Debirsiaghi, Tehran, Zavvar. (In Persian)
- Ferdowsi, Abulqasem (2005), Shahnamah, edited by Saeed Hamidian, Vol. 1, Tehran, Qatreh. (In Persian)
- Faqih Kermani, Emad al-Din Ali (1969), Divan-e Emad al-Din Ali Faqih Kermani, Edited by Roknoddin Homayoun Farrokh, Tehran, Ibn Sina. (In Persian)
- Qais Razi, Shams al-Din Mohammad (----), al-Mu'ajm fi ma'ayir al-Ash'ar-e Ajam, by Mohammad Qazvini, Tehran, Tehran University Press. (In Persian)
- Kazzazi, Mirjalaluddin (2013) "Simile", Encyclopedia of Persian language and literature, under the supervision of Ismail Sa'adat. Volume 2. Tehran, Persian Language and Literature Academy, pp. 335-341. (In Persian)
- Kazzazi, Mirjalaluddin (1989), Aesthetics of Sokhan-e Parsi 1, Tehran, Nashr-e Markaz. (In Persian)

- Kamaluddin Ismail, Ismail Ibin Mohammad (2019), Divan-e Kamaluddin Ismail Isfahani, edited by Mohammad Reza Zia, Tehran, Afshar Endowment Foundation. (In Persian)
- Gorgani, Fakhreddin As'ad (1970), Wiss and Ramin, edited by Magali Todova and Alexander Guakharia, Tehran, Bonyad-e Farhang-e Iran. (In Persian)
- Modaberi, Mahmoud (1991), Shaeran-e Bidivan, Tehran, Panous. (In Persian)
- Masoud Sa'ad (1985), Divan-e Masoud Sa'ad, edited by Mehdi Nourian, Vol. 1, Isfahan, Kamal. (In Persian)
- Moezi Neishabouri, Muhammad Ibin Abdul Malik (1939), Divan-e Moezi, edited by Abbas Iqbal, Tehran, Islamia. (In Persian)
- Nizami Ganjavi, Elias Ibin Yusuf (2012) Divan-e Nizami Ganjavi, edited by Barat Zanjani, Tehran, University of Tehran. (In Persian)
- Niazi Shahrazad and Khalilian, Sepideh (2012), "Rhetorical analysis of Kamal Ismail's lyrical poetry from the point of view of simile", scientific-specialist quarterly, Islamic Azad University of Najafabad, third year, number 9, pp. 83-91(In Persian)
- Vahidian Kamyar, Taghi (2006), "Similarity, an unknown literary trick", Persian Literature Quarterly of Mashhad Islamic Azad University, No. 13, pp. 19-7. (In Persian)
- Vatavat, Rashid al-Din (1960), Divan-e Rashid al-Din Vatavat with the book Hadayeq al-Sehr fi Daqayeq al-She'r, edited by Saeed Nafisi, Tehran, Barani Library. (In Persian)
- Homayi, Jalaluddin (2010), Fonoun-e Balaqat va Sana'at-e Ababi, Tehran, Ahura. (In Persian)